

بسم الله الرحمن الرحيم

فقه مقارن جلسه هشتاد و هشتم ۱۳۹۷/۲/۱۶

### آشنایی با مذاهب فقهی اهل سنت (۶)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين  
الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على  
أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله

بحث ما در رابطه با مذهب مالکی بود، تعاریفی داشتند و به منهج آن هم تا حدودی اشاره شد و  
ممیزات فقه مالکی نسبت به دیگر مذاهب روی چند اصلی از اصول عملی آقایان است.

«یتمیز الفقه المالکی باعتماده الاستحسان و سدّ الذرائع فی صياغة الفتوی»

ایشان روی استحسان خیلی تکیه دارد یعنی یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد فقه مالکی، بحث  
استحسان است. استحسان تقریباً برادر ناتنی قیاس است. این‌ها در حقیقت از یک چیز هستند قیاس  
مشخص است که می‌آیند یک وجه مشترکی بین دو چیز می‌گیرند و این‌ها را با همدیگر مقایسه  
می‌کنند و حکم صادر می‌کنند.

ولی استحسان یعنی آن‌چه که به ذهن خودش می‌رسد - کاری به روایت ندارد - به آن عمل می‌کند به  
ذهنش می‌رسد که مثلاً این عمل کار خوبی است بلافاصله بر مبنای همین که به ذهنش رسیده، فتوا  
صادر می‌کند.

در این‌جا مثال‌های زیادی می‌زنند مثلاً در رابطه با سفیه، نفوذش در اموال صحیح نیست یعنی  
سفیه نمی‌تواند در اموالش تصرف کند تصرف او نافذ نیست.

ولی اگر سفیهی وصیت کرد که مبلغی از مال من را در کار خیر خرج کنید این را می‌گویند در زمان حیاتش چون سفیه خیر و شرش را نمی‌دانست و تشخیص نمی‌داد، لذا تصرفاتش نافذ نبوده است. حالا که مرده وصیت هم کرده که در کار خیر این اموال مصرف بشود و ما هم می‌دانیم که این به ضرر سفیه نیست پس کار خوبی است. این اشکالی ندارد اموالش را در کار خیر مصرف کنند یعنی می‌گوید به نظر ما این می‌رسد و طبق نظرمان فتوا صادر می‌کنیم.

سدّ ذرائع چیزی شبیه به همان مقدمه حرامی است که ما در اصول داریم. مقدمه حرام، حرام است چون موصل الی الحرام است. از آن تعبیر به سد ذرائع می‌کنند وهابی‌ها هم روی سد ذرائع تکیه می‌کنند.

مثل صدا کردن ائمه و غیره در بعضی از موارد ولو این‌که حکم به شرک هم نکنند از ذرائع شرک می‌دانند.

برای سد ذرائع این آیه شریفه را مثال می‌زنند:

**(وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ)**

**سوره انعام (۶): آیه ۱۰۸**

و می‌گویند سبّ بت‌پرست‌ها ذاتاً حرام نیست چون آن‌ها حرمت ندارند ولی چون سبّ این‌ها، مقدمه برای سبّ الله است سبّ الله حرام است پس سبّ عبدة الاوثان هم حرام است و مثال‌های زیادی از آیات و غیره می‌زنند شاید ده دوازده تا آیه را آقایان مثال می‌زنند یکی از آن آیات هم همین آیه ۱۰۸ سوره انعام است.

لذا ایشان روی استحسان و سدّ ذرایع خیلی تکیه می‌کند، اصولی که مذهب مالکی بر آن استوار است شانزده تا شمرده‌اند: نص کتاب، ظاهر کتاب یعنی عمومات ، دلیل کتاب که همان مفهوم مخالفت است بین مفهوم موافق و مفهوم مخالف فرق است، مفهوم موافق همان تنقیح مناط است.

(فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفُّ)

سوره اسراء (۱۷): آیه ۲۳

پس قطعاً سبّش هم حرام است.

و تنبیه الکتاب نسبت به منبهات، یعنی مواردی که قرآن توجه ویژه داده است:

(وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا)

سوره جمعه (۶۲): آیه ۱۱

در این جا، این دلیل بر این است که هرگونه بی‌احترامی به نبی مکرم، خلاف است. خارج شدن در زمان خطبه از مسجد وقتی خلاف است و موارد دیگرش قطعاً خلاف است.

مثل:

«فإنه رجسٌ او فسقٌ»

ومن السنة أيضاً اجماع و قیاس است، عمل اهل مدینه و گفتار صحابه است مورد پانزدهم استحسان است و حکم به سدّ ذرایع. در حقیقت شانزده مورد از مختصات فقه مالکی‌ها است.

مالک هم در کتابش تلاش کرده که از اهل بیت سلام الله عليهم اجمعین روایتی را نقل نکند. یکی از شرطهای حاکم وقت به مالک این بود که شما می‌خواهی کتاب بنویسی ما مردم را وادار می‌کنیم به کتاب تو عمل بکنند ولی مشروط بر این‌که از اهل بیت عليهم السلام، روایتی را نقل نکنی.

ایشان معاصر با امام کاظم سلام الله علیه بوده، امام صادق سلام علیه را هم درک کرده چون متوفای ۱۷۹ است امام کاظم مستشهد ۱۸۳ است امام صادق علیه السلام مستشهد ۱۴۸ است.

لذا هر دو امام را درک کرده و در مدینه هم بوده ائمه عليهم السلام و اصحاب هم در آن جا بودند ولی در سراسر موطأ مالک، آثاری از روایات اهل بیت عليهم السلام نیست، آن‌ها رفتند و قطعاً جزای کارشان را دیدند و خواهند دید.

#### پرسش:

استاد ببخشید! در روایت عنوان بصری، امام صادق علیه السلام او را به مالک ارجاع می‌دهد می‌گوید علمت را از مالک بگیر مزاحم من نشو.

#### پاسخ:

عنوان بصری حسابش جدا است او دنبال علم نبود بلکه دنبال شهرت بود. بارها پشت در منزل امام صادق علیه السلام می‌ایستاد و تعبیر امام این است که شما اهل آن‌ها هستید اهل ما نیستید، شما به حرف ما گوش نمی‌دهید.

تا بعد از چندین جلسه رفت و آمد و امام علیه السلام آن حدیث مشهوری که عرفا ملاک قرار داده‌اند را برای عنوان بصری مطرح کرد، این‌ها دنبال این بودند که دکانی باز کنند و مردم را به ریاضت و امثال این سوق بدهند.

در رأس این‌ها، موطأ مالک است، یعنی از ائمه اربعه اولین امامی که کتابی از خودش به یادگار گذاشته مالک است رساله نوادر، تمهید ابن عبدالبر، منتقی باجی، بیان تحصیل ابن رشد قرطبی است و شرح موطأ مالک برای ابن عربی خبیث متوفای ۵۴۳ است - غیر از ابن عربی عارف و صوفی که متوفای ششصد و سی و هشت است-. کتاب الذخیره فی فروع المالکیة، الارشاد السالک، جامع المهمّات، مواهب الجلیل که این‌ها در حقیقت اهمّ کتاب‌های فقهی مالکی‌ها است که عزیزان اسامی این‌ها را داشته باشند، عمدتاً همان موطأ مالک است این‌ها کتاب‌های مشهور است.

سومین مذهب، مذهب شافعی است مذهب شافعی از آن‌جایی که معتقد است که من از طریق بنی المطلب، متصل به نبی مکرم هستم و خودش را از سادات می‌داند و تا حدودی نسبت به اهل بیت علیهم السلام ارادت داشته ، متمایز است. اشعاری هم از او نقل می‌کنند که بعضی‌ها صحیح است و بعضی‌ها صحیح نیست ما مدرکی پیدا نکردیم.

« و مات الشافعی ولیس یدری علی ربه ام ربه الله »

ما هر چه گشتیم مدرکی برای این شعرش پیدا نکردیم ولی آن شعری که مشهور است:

یا اهل بیت رسول الله حکم \* \* \* \* فرض من الله في القرآن أنزله

یکفیکم من عظیم الفخر أنکم \* \* \* \* من لم یصل علیکم لا صلاة له

ریحانة الكتاب ونجعة المنتاب ، ج ۲، ص ۲۷۳، اسم المؤلف: لسان الدین بن الخطیب الوفاة: ۷۷۶ ،

دار النشر : مكتبة الخانجي - القاهرة - ۱۹۸۰م ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : محمد عبد الله عنان

این شعر است و در میان مذاهب اربعه تقریباً می‌شود گفت نزدیک‌ترین مذهب به شیعه همان

مذهب شافعی است و این‌ها نسبت به اهل بیت علیهم السلام علاقه دارند.

البته از خود شافعی علیه شیعه و رافضه مطالبی نقل شده است. ایشان متوفای ۲۰۴ هجری است  
شاگرد مالک بوده و می‌گفت مالک معلم من است.

«وما أحد أمنّ علي من مالك وجعلت مالكا حجة بيني وبين الله تعالى»

کسی به اندازه مالک، بر من منت نگذاشته...

ترتیب المدارک و تقریب المسالك لمعرفة أعلام مذهب مالک ، ج ۱، ص ۳۵ اسم المؤلف: أبو الفضل  
عیاض بن موسی الیحصبی الأندلسی الوفاة: ۵۴۴هـ ، دار النشر : دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان -  
۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۸م ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : محمد سالم هاشم

ایشان معاصر آقا امام رضا سلام الله علیه بوده امام رضا سلام الله علیه مستشهد ۲۰۲ است. ایشان  
متوفای ۲ سال بعد از امام رضا علیه السلام است.

۲ سال امام جواد سلام الله علیه را هم درک کرده ولی متأسفانه با این دو بزرگوار من ندیدم ارتباطی  
داشته باشد و یا روایتی نقل کند ملاقاتی داشته باشند. البته شاید با توجه به فشاری که از طرف حکومت  
بنی العباس علیهم لعائن الله بوده این‌ها نمی‌توانستند با اهل بیت علیهم السلام ارتباط داشته باشند و  
این‌که بعضی از شیعه‌ها ارتباط داشتند در حقیقت ارتباط آن‌ها هم به صورت کاملاً سرّی بوده است.  
مخصوصاً بعد از روی کار آمدن منصور داوینقی لعنة الله علیه که نسبت به ائمه علیهم السلام و نسبت به  
شیعیان و کسانی که با ائمه سلام الله علیهم اجمعین ارتباط داشتند سخت گیری‌های خیلی تند و زیادی  
داشته است. احمد ابن حنبل می‌گوید:

«كان الشافعي كالشمس للدنيا وكالعافية للناس»

تاریخ بغداد ، ج ۲، ص ۶۶، اسم المؤلف: أحمد بن علي أبو بكر الخطيب البغدادي الوفاة: ۴۶۳ ، دار

النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - -

شافعی مثل خورشید برای دنیا و مایه عافیت مردم بود.

منهج شافعی در حقیقت یک منهجی بین ابو حنیفه و مالک است، ایشان گفت اصل برای ما قرآن و سنت است اگر قرآن و سنت نبود به سراغ قیاس می‌رویم. ایشان اجماع را بر خبر واحد مقدم می‌داشت روایت را هم هر چه ظاهرش دلالت می‌کرد می‌گرفت.

اگر ظاهر یک روایت احتمالات متعددی داشت احتمالاتی که اشبه به ظاهر است می‌گرفت در صورت تعارض روایت هم اصح الروایات سنداً را انتخاب می‌کرد.

ایشان بین دو مدرسه حدیث و مدرسه رأی یعنی بین مکتب مالک و مکتب ابو حنیفه، روش جدیدی درست کرد. صحیح سنت را گرفت و صحیح قیاس را هم گرفت گفت بعضی از قیاس‌ها همان‌طور که ما داریم منصوص العله است آن‌ها را می‌پذیریم آنچه که منصوص العله نیست رد می‌کنیم در مورد سنت هم آنچه که صحیح سنت است ما می‌پذیریم بر خلاف ابو حنیفه که می‌گفت در نزد من، فقط ۱۹ روایت صحیح از پیغمبر صلی الله علیه وآله رسیده بیش از ۱۹ روایت از پیغمبر نرسیده است! مابقی را ما باید با قیاس درست کنیم ولی امام شافعی این‌گونه نبود احمد ابن حنبل تعبیر زیبایی دارد می‌گوید:

« ما زلنا نلعن أهل الرأي ويلعنوننا حتى جاء الشافعي فمزج بيننا »

ما اتباع ابو حنیفه را لعنت می‌کردیم آن‌ها هم ما را لعنت می‌کردند تا این‌که شافعی آمد و مخلوطی

بین اهل رأی و اهل حدیث درست کرد.

ترتیب المدارك وتقريب المسالك لمعرفة أعلام مذهب مالك ، ج ١، ص ٤٠، اسم المؤلف: أبو الفضل  
عیاض بن موسی الیحصبی الأندلسی الوفاة: ٥٤٤هـ ، دار النشر : دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان -  
١٤١٨هـ - ١٩٩٨م ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : محمد سالم هاشم

یکی از ویژگی‌ها فقه شافعی این است که احتجاج به استحسان را انکار می‌کند و می‌گوید ما  
نمی‌توانیم با رأی خودمان حکم صادر کنیم همان مثالی که من زدم وقتی شارع مقدس آمده تصرف  
سفیه را غیر نافذ دانسته فرق نمی‌کند این در حال حیات سفیه باشد یا بعد از وفاتش باشد برای ما  
هیچ فرقی نمی‌کند. ما نمی‌توانیم بگوییم چون در زمان حیاتش چنین و چنان بوده نافذ نبوده بعد از  
وفاتش بگوییم این نافذ است.

**پرسش:**

شافعی در اثبات طهارت منی دست به دامن استحسان و قیاس شده است.

**پاسخ:**

زیر بار استحسان نمی‌رود ولی قیاس را مخصوص قیاسی که منصوص العله باشد را قبول دارد

**پرسش:**

طهارت منی هم قیاس دارد.

**پاسخ:**

قیاس را قبول دارد، ولی استحسان را قبول ندارد. در استحسان فقیه از پیش خود یک چیزی که به  
نظرش حُسن است بر مبنای آن فتوا صادر می‌کند. کاری ندارد که اصلاً این در دیگر فروعات شبیهی



دارد یا شبیهی ندارد؟ ولی قیاس نه، چون در قیاس وجود مقیاس علیه، مقیاس و جامع شرط است این سه از قوام قیاس است ولی در استحسان فقیه بر مبنای آنچه که حُسن می‌پندارد، فتوا صادر می‌کند. لذا عمده این‌ها منی را پاک می‌دانند در مناظره‌ای که حضرت امام صادق سلام الله علیه با ابو حنیفه داشت یکی از موضوعاتش منی است.

حضرت آن‌جا استدلال می‌کند می‌گوید منی، اولاً در اختیار مرد است. این‌طوری نیست که بی‌اختیار بخواهد بیاید ولی بول نه، بول در اختیار مرد نیست روزی ده پانزده مرتبه مرد مجبور است برای تخلیه ادرار برود و اگر بنا باشد برای ادرار هم غسل باشد مرد باید همیشه یک پایش در حمام باشد و یک پایش بیرون باشد. ولی منی اولاً به صورت موقتی است مثلاً هر چند روز یک بار چنین اتفاقی می‌افتد و در اختیار انسان هم است و منی هم از کل بدن خارج می‌شود و لذا در آن‌جا شارع مقدس برای منی غسل را تشریح کرده ولی برای بول، غسل را تشریح نکرده این‌که ابو حنیفه گفت بول انجس از منی است حضرت فرمودند اگر انجس باشد باید آن‌جا ما غسل هم بکنیم در حالی که غسل نمی‌کنیم.

در شریعت و در مذهب شیعه ما هم قیاس داریم ولی قیاس منصوص العله یا اگر ما تنقیح مناط می‌کنیم این تنقیح مناط ما بخشی از قیاس است مثلاً ما در رابطه با:

#### «لاتشرب الخمر لانه مسکر»

بر مبنای آن فقهای ما اسکار عنب مغلی و دیگر چیزهایی که مسکر است می‌آورند این یک بخشی از قیاس است. البته شاید ما این را قیاس نگوئیم یعنی ما تنقیح مناط می‌کنیم می‌گوئیم در شراب آن‌چه که مسلم است علت حرمت اسکار است پس حرمت اسکار، هر کجا آمد ملاک و مناط حرمت است و لذا شارع مقدس این را گفته است. در حقیقت:

## «لاتشرب الخمر لانه مسكر»

عبارت اخراى اين است **المسكّر حرامّ** يعنى **كل مسكر حرامّ** و اين جا شارع مقدس براى ما مصداق معين كرده **لاتشرب الخمر** ولذا وقتى از اين ما در آورديم **كل مسكر حرام**، شراب عنب، زبيب، خرما از مصاديقش است.

در هر صورت... اهمّ كتاب فقهى مذهب شافعى كتاب أم شافعى است ؛

مختصر مزنى است كه شرح ام شافعى است، مهذب يكي از كتابهاى ديگرشان است. كتاب المجموع براى نووى است ايشان با علامه حلى و محقق حلى يعنى استادشان معاصر بوده، با محقق حلى در يك سال از دنيا رفتند سال ٦٧٦ هم سال وفات محقق حلى صاحب شرايع است و هم سال وفات نووى است.

از نظر شيعه هم مرز متقدمين و متأخرين علامه حلى و استادش است يعنى قبل از اينها را ما مى گوييم جزو متقدمين هستند از شيخ مفيد و سيد مرتضى و شيخ طوسى و سلار و ابن ادريس و حلبى جزو متقدمين بعد از اينها هم فخر المحققين و محقق كركى و شهيدين و غيره هم جزو متأخرين هستند.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته